

ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان



محمدرضا دهشیری *

سیدمحمدحسین حسینی **

* دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

mh.hossein25@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۵

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۴۳-۱۱۱.

چکیده

منطقه جنوب غرب آسیا بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و سپس شکل‌گیری تحولات جهان عرب در سال‌های اخیر به عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تبدیل شده به گونه‌ای که کسب مناطق راهبردی برای طرفین از اهمیت بسزایی برخوردار شده است. در این میان اتخاذ سیاست‌های رقابستی از سوی عربستان در منطقه و تلاش برای مهار ایران به یک هدف مهم تبدیل شده است؛ به طوری که این مسئله می‌تواند تنش در حوزه‌های نفوذ آنها را افزایش دهد. در این راستا، هریک از بازیگران به تعریف قدرت خود در سطح منطقه و تدوین استراتژی بر بنیاد مولفه‌های ژئوپلیتیکی پرداخته‌اند که این مسئله می‌تواند از منظر شناخت نقشه‌نگاران یکدیگر و تصمیم‌سازی در زمینه تامین منافع ملی دنبال شود؛ چرا که معمولاً بازیگران سعی می‌کنند رفتار خود را بر اساس کدهای ژئوپلیتیک تنظیم نمایند. بر این اساس، نگارندگان به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای چه تاثیری بر رفتار سیاسی و رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا دارد؟ فرضیه تحقیق این است که انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، رقابت طرفین در زمینه مسائل هویتی، امنیتی و تامین منافع ملی در جنوب غرب آسیا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در این راستا، رفتار هریک از بازیگران بر بنیاد کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حوزه ژئواستراتژی (کشورهای سوریه، بحرین، عراق و یمن) مورد واکاوی قرار گرفته و دلایل حضور آنها در این کشورها ارزیابی شده است.

واژه‌های کلیدی: کدهای ژئوپلیتیک، جنوب غرب آسیا، جمهوری اسلامی

ایران، عربستان سعودی

مقدمه

منطقه جنوب غرب آسیا همواره شاهد وقوع رقابت‌های منطقه‌ای فراوانی بوده ولی در این میان رقابت‌های ایران و عربستان سعودی به دلایل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (۱)؛ چرا که این دو کشور همواره به دنبال ایفای نقش فعال و به تعبیری رهبری در منطقه بوده‌اند. در زمان حکومت محمدرضا شاه پهلوی در ایران، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز دکترین نیکسون-کیسینجر که به موجب آن ایران ستون سیاسی و نظامی-امنیتی خلیج فارس بود و عربستان رکن اقتصادی و مالی منطقه را برعهده داشت، در کنار ترس از نفوذ کمونیسم در منطقه دست به دست هم می‌دادند تا رویکرد دو کشور در قبال یکدیگر متأثر از این شرایط، حتی‌الامکان مبتنی بر تعامل و پرهیز از تقابل باشد (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

در واقع، علی‌رغم اینکه برخی از مولفه‌های مربوط به کد ژئوپلیتیک در دوران قبل از انقلاب اسلامی میان طرفین وجود داشته است، ولی این رقابت بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران بیشتر حائز اهمیت شد و بعد از سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام نیز طرفین را به سوی ابراز وجود در منطقه سوق داد. در این دوران، ایران و عربستان به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه بوده‌اند؛ به گونه‌ای که ایران در لبنان و فلسطین و عربستان در بحرین و یمن نقش فعال داشته‌اند. با وقوع تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱، رقابت‌های ایران و عربستان، فوق‌العاده حائز اهمیت شده است؛ چرا که ایران در کشورهای سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و بحرین به موفقیت‌های بسیاری دست پیدا کرده ولی عربستان سعودی به دلیل عدم ایفای نقش فعال در این مناطق، به دنبال تدوین استراتژی‌هایی است تا از نفوذ ایران جلوگیری

نماید. حمایت‌های مادی و معنوی عربستان سعودی از گروه داعش و ورود شورای همکاری خلیج فارس به تحولات بحرین، در این راستا قابل ارزیابی است. علاوه بر این، عربستان سعودی تلاش نموده است تا در صحنه تحولات یمن اثرگذار ظاهر شود و قطر را نیز در این زمینه با خود همراه نماید. در واقع عربستان سعودی به دنبال کسب حمایت قطر در تحولات منطقه است تا از این طریق پشتوانه لازم برای تقابل با ایران را کسب نماید. نکته دیگر این است که عربستان سعودی علاوه بر صحنه امنیتی-سیاسی، در عرصه اقتصادی نیز به دنبال فشار بر ایران است. کاهش قیمت نفت تا مرز ۴۳ دلار بیانگر این مسئله است که فشار بر ایران از اولویت‌های مهم سیاست خارجی عربستان به شمار می‌رود.

بنابراین، می‌توان گفت که رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری داشته است؛ به گونه‌ای که حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای و ایجاد ناامنی در مناطق غیرخودی به عنوان استراتژی‌های اصلی طرفین در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، تقویت گروه‌های مسلح نزدیک به خود در منطقه از سوی عربستان سعودی که در چهارچوب رئالیسم تهاجمی قابل تدوین است، منجر به اتخاذ استراتژی رئالیسم تدافعی بر مبنای کد ژئوپلیتیک از سوی ایران شده و حمایت از رهبران نزدیک به خود و حفظ مناطق راهبردی را به همراه داشته است. نکته دیگر این است که با توجه به چالش‌های موجود در روابط طرفین، امکان همکاری میان آنها در کوتاه‌مدت وجود ندارد، زیرا شرایط به گونه‌ای رقم خورده است که دگردیسی در بنیان‌های مفهومی سیاست خارجی آنها به سختی امکان‌پذیر است. بر این اساس نگارندگان به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای چه تاثیری بر رفتار سیاسی و رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا دارد؟ فرضیه تحقیق این است که انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، رقابت طرفین در حوزه مسائل هویتی، امنیتی و تامین منافع ملی در جنوب غرب آسیا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

نگارندگان در مقاله پیش‌رو با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای به بررسی کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای به مثابه

متغیر مستقل و رفتار سیاسی بازیگران در جنوب غرب آسیا به مثابه متغیر وابسته پرداخته‌اند. با توجه به اینکه رقابت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحرین، سوریه، عراق و یمن به دلیل تلاش آنها جهت افزایش قدرت خود در سطح منطقه و همچنین نفوذ در این کشورها به منظور دفع دیگری بسیار حائز اهمیت است، در این مقاله به واکاوی این مسئله خواهیم پرداخت. همچنین از منظر ژئواکونومیک نیز به بررسی رقابت ژئوپلیتیک طرفین در جنوب غرب آسیا پرداخته می‌شود. شایان ذکر است که تحلیل گفتمان و سازه‌انگاری نیز از سوی برخی از پژوهشگران جهت واکاوی رقابت‌های ایران و عربستان مورد استفاده قرار گرفته است، ولی به دلیل تاکید بیش از اندازه رویکردهای مذکور بر عوامل ذهنی، وجود مفاهیم مبهم در آنها و همچنین عدم دقت لازم جهت تحلیل مسائل جنوب غرب آسیا، نگارندگان بر بنیاد کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای که مبتنی بر داده‌ها، تحولات عینی و استراتژی هریک از بازیگران است، به بررسی رفتار سیاسی ایران و عربستان در جنوب غرب آسیا می‌پردازند.

۱. مفهوم کدهای ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و نیز موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد اطلاق برخوردار بوده است. این واژه که ابتدا در سال ۱۸۹۹ میلادی توسط دانشمند سوئدی به نام رودولف کیلن^۱ وضع شد، به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق شد. به عقیده وی ویژگی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ملت‌ها متأثر از اشکال فیزیکی و محیطی کشورشان است. در واقع او از ژئوپلیتیک تاثیر عوامل جغرافیایی نظیر کوه‌ها، اقیانوس‌ها، منابع طبیعی، انرژی، جمعیت و غیر آن را بر اهمیت سیاسی کشور نتیجه می‌گرفت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۷۳).

در به کارگیری مفاهیم ژئوپلیتیک در عرصه سیاست خارجی، هریک از بازیگران به لحاظ رفتاری بر مبنای توانایی‌های خود عمل کرده که از آن تحت

عنوان کد ژئوپلیتیک^۱ یاد می‌شود. جان گادیس^۲ اصطلاح کد ژئوپلیتیک را مورد استفاده قرارداد تا مجموعه‌ای سازمان یافته از تصورات و فرضیات سیاسی-جغرافیایی که پایه و اساس سیاست خارجی هستند را تشریح نماید (Gaddis, 1982: 37). بر این اساس، کد ژئوپلیتیک نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش فرض‌های سیاسی-جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰). به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از فرضیات استراتژیک است که یک کشور براساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و در برگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدات و توجیه آن پاسخ است (پیشگاهی فرد و سلیمانی مقدم، ۱۳۸۸: ۱۰۴). کدهای ژئوپلیتیک هر کشور مختص همان کشور است و آنها سعی می‌کنند برای رسیدن به منافع خود، بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر گذارند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸).

در واقع ژنوم ژئوپلیتیک یا نقشه ژنگان یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب و همسایه قلمداد شده و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را رهبری می‌نمایند؛ یعنی یک کشور براساس نقشه ژنگان خود، سیاست خارجی خود را سازماندهی می‌کند و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی بر خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۳). در این چهارچوب، بینش ژئوپلیتیک و رفتار سیاسی بازیگران بر مبنای سه کد در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گیرد و هریک از آنها می‌کوشند بر مبنای توانایی و ظرفیت موجود خود دست به انتخاب بزنند. کدهای محلی دربرگیرنده ارزیابی کشورهای همسایه و دولت‌های تمامی کشورها-هرچند کوچک- هستند. کدهای سطح منطقه‌ای برای کشورهایی لازم است که در پی گسترش و توسعه قدرتش فراتر از همسایگان بلافصلشان هستند. دولت‌های تمامی

1. Geopolitical Code

2. John Gaddis

قدرت‌های منطقه‌ای بالفعل و بالقوه نیازمند ترسیم چنین کدهایی هستند. سرانجام معدودی از کشورها دارای سیاست‌های جهانی بوده و از کدهای ژئوپلیتیک در مقیاس جهانی برخوردارند (Taylor, 1988: 8). هر کشوری در جهان دارای کد ژئوپلیتیک خاص خود است که متشکل از پنج محاسبه و برآورد اصلی است: ۱. دوستان کنونی و بالقوه ما کدامند، ۲. دشمنان کنونی و بالقوه ما کدامند، ۳. چگونه می‌توانیم دوستان کنونی خود را حفظ کرده و دوستان بالقوه را پرورش دهیم، ۴. چگونه می‌توانیم با دشمنان کنونی و تهدیدات در حال ظهور مقابله کنیم، ۵. چگونه چهار برآورد فوق را برای افکار عمومی و داخلی و جامعه جهانی توجیه کنیم (پیشگاهی فرد و سلیمانی مقدم، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

در این راستا، انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا توسط بازیگران به یک رویه تبدیل شده است؛ چرا که آنها نمی‌خواهند در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازنده باشند، به ویژه که مولفه‌هایی نظیر مذهب، قومیت و فرهنگ در این عرصه فوق‌العاده حائز اهمیت است. در این چهارچوب، کشورهای ایران و عربستان به دلیل تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حوزه جنوب غرب آسیا را برگزیده‌اند تا بتوانند کشورهای بیشتری را تحت نفوذ خود قرار دهند. باید اذعان داشت که علی‌رغم تاکید برخی از نظریه‌پردازان بر عامل جبر جغرافیایی^۱، کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای مبتنی بر اراده‌گرایی^۲ است؛ زیرا هریک از بازیگران در سطح تحلیل منطقه‌ای ابتدا به تصمیم‌سازی و تدوین استراتژی متناسب با قدرت و ژنگان ژئوپلیتیک خود و منافع ملی خود می‌پردازند. علاوه بر این، عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متناسب با شرایط و برهه زمانی است که در آن تحولات به وقوع می‌پیوندد و همین امر منجر به ایجاد اراده لازم در بازیگران به منظور جهش ژئوپلیتیکی می‌شود. از آنجایی که ژنگان ژئوپلیتیک مبتنی بر اصل توزیع نسبی است، بنابراین به دلیل ثابت بودن قدرت ژنگان در یک منطقه ژئوپلیتیک، افزایش دیفرانسیل قدرت ژنگان یک بازیگر مساوی است با کاهش ژنگان ژئوپلیتیک بازیگر دیگر. از این‌رو، بازی قدرت در ژنگان ژئوپلیتیک مبتنی بر

-
1. Determinism
 2. Valentarism

بازی با حاصل جمع جبری صفر است. با شکل‌گیری تحولات در منطقه غرب آسیا و ایجاد خلا ژئوپلیتیکی در این منطقه، بازیگران معارض منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان در قالب اتحادهای و ائتلاف‌هایی همکاری‌جویانه با کشورهای دوست، در صدد انتقال ژنگان نهفته در چهارچوب حمایت از نیروهای موردنظر خود در سوریه، بحرین، عراق و یمن برآمده‌اند. عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر چالشگر ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران، استراتژی مقابله‌جویانه با استراتژی ایران اتخاذ کرده و در مقابل جمهوری اسلامی ایران با حمایت از دولت‌های سوریه و عراق و همچنین جنبش‌های اجتماعی بحرین و یمن، در صدد افزایش تعاملات و استحکام روابط استراتژیک خود است تا از قدرت‌یابی ژنگان ژئوپلیتیک نهفته در این کشورها جلوگیری نماید. در این راستا به نظر می‌رسد حمایت عربستان از مخالفین دولت در عراق و سوریه به منظور افزایش قدرت ژئوپلیتیک خود و کاهش قدرت ژئوپلیتیک ایران است. باید اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران در زمینه افکار عمومی که یکی از ارکان اصلی کدهای ژئوپلیتیک است، از ابزارهای مذهبی و مشروعیت بازیگران دولتی یا اجتماعی در جامعه داخلی، منطقه‌ای و جهانی را دنبال می‌نماید ولی عربستان سعودی با استفاده از حمایت مالی - تسلیحاتی به مخالفان و توجیهات مذهبی، افکار عمومی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

۲. کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و حوزه ژئواستراتژی

با توجه به اینکه عوامل جغرافیایی می‌تواند بر مسائل و تحولات سیاسی تأثیر قابل توجهی داشته باشد، تدوین استراتژی براساس این مولفه از سوی بازیگران امری رایج است. در این راستا، منطقه جنوب غرب آسیا به دلیل وجود مولفه‌هایی نظیر فرهنگ و ساخت قدرت تحت‌تأثیر عوامل جغرافیایی و فعالیت‌های بازیگران قرار می‌گیرد. بر این اساس، به بررسی استراتژی ایران و عربستان در کشورهای نظیر سوریه، بحرین، عراق و یمن که نشأت گرفته از کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای است، می‌پردازیم.

الف) کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه. در ادامه سرایت بهار عربی به سوریه، تظاهرات

این کشور در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ و زمانی آغاز شد که یک افسر پلیس به مردی در ملاءعام در خیابان الحرکه در دمشق قدیم حمله کرد و او را دستگیر کرد. در نتیجه این اقدام معترضان خواستار آزادی فرد دستگیر شده گردیدند و خیلی زود «روزخشم» در ۴ و ۵ فوریه برگزار شد، اما بدون حادثه بود (Day of Rage, 2011). با تشدید تحولات سوریه، بازیگران منطقه‌ای به اتخاذ رویکرد متناسب با منافع ملی خود پرداختند که در این میان، رقابت‌های ایران و عربستان بیشتر نمایان بوده است؛ زیرا علی‌رغم فروکش کردن بحران در سال ۲۰۱۴، همچنان این دو کشور به دنبال تامین منافع خود در سوریه هستند. وقوع جنگ کوبانی در نتیجه حمله گروه داعش به این شهر، منجر به تقابل بیشتر ایران و عربستان شده است به طوری که ایران هم در عرصه نظری و هم در عرصه عملی برای حفظ تمامیت ارضی سوریه و مقابله با داعش فعالیت می‌نماید. این در حالی است که عربستان سعودی، تقویت گروه داعش و به خطر انداختن امنیت حکومت سوریه را دنبال می‌کند. این وقایع نشان دهنده روابط نزدیک ایران با سوریه به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت است که از نظر هویتی - امنیتی و ژئوپلیتیک فوق‌العاده حائز اهمیت است. رابطه جمهوری اسلامی ایران با کشور سوریه در مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی، همواره حائز اهمیت بوده و در چهارچوب یک رابطه استراتژیک تعریف شده است. این روابط قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جز در مقاطع استثنایی همواره در سطح پایین قرار داشته و با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. بعد از انقلاب، ادامه روابط دوجانبه و در زمان جنگ ایران و عراق، سوریه به دلیل اختلاف نظرهای شدیدی که با حکومت صدام داشت، همواره از ایران پشتیبانی و حمایت می‌کرد و ایران نیز امتیازهای تجاری قابل توجهی به سوریه اعطا می‌کرد که از جمله آن می‌توان به صادرات یک میلیارد دلار نفت خام به سوریه اشاره کرد (سعیدی، ۱۳۷۵:۱۳۷).

پس از شکل‌گیری تحولات سوریه در سال ۲۰۱۱، جمهوری اسلامی ایران در کنار قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر روسیه و چین، به حمایت از دولت سوریه پرداخت که بی‌تردید ابعاد ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در راستای تامین منافع استراتژیک ایران در این جهت‌گیری بی‌تاثیر نبوده است. روابط تهران با دمشق در

طول تاریخ بر منافع استراتژیک مشترک در منطقه خاورمیانه استوار بوده است و هر دو کشور برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب نظیر عربستان سعودی، به یکدیگر متکی بوده‌اند. از نگاه تهران، سوریه به عنوان دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، ابراز وجود در مقابل عربستان، سدی در برابر قدرت امریکا و اسرائیل و همچنین به عنوان پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب‌الله لبنان عمل می‌کند. از جمله عوامل مهم دیگری که منجر به حمایت جمهوری اسلامی ایران از دولت سوریه می‌شود و در واقع در چهارچوب منافع ملی آن تبیین می‌شود، عبارتند از:

۱. موقعیت جغرافیایی سوریه اهمیت استراتژیک دارد؛ چرا که اولاً سوریه در منطقه خاورمیانه قرار دارد، ثانیاً این کشور در سواحل شرقی دریای مدیترانه قرار گرفته و از ۱۸۶ کیلومتر ساحل برخوردار است و در نهایت همسایگی این کشور با فلسطین اشغالی، اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق، اهمیت استراتژیک سوریه را بسیار بالا برده است. سوریه تنها کشوری است در میان کشورهای عربی خاورمیانه که نقش نسبتاً مستقل‌تری در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نموده است. نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و درگیری این کشور با اسرائیل از جمله مواردی است که از لحاظ راهبردی، سوریه را مهم جلوه می‌دهد. دلیل دیگر برای اهمیت استراتژیک این کشور نزد بازیگران بین‌المللی، توانایی سوریه برای انتقال انرژی کشورهای ایران و عراق از طریق بنادر بانیاس و طرطوس در ساحل مدیترانه به سمت اروپاست (رائی، ۱۳۹۲: ۳).

۲. سوریه از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و نیز از معدود کشورهای عربی بود که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از رژیم صدام حمایت نکرد. به عبارت دیگر از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت سوریه همواره روابط نزدیک و همکاری جویانه‌ای با ایران داشته است. بُعد دیگر اهمیت سوریه برای ایران، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر اسرائیل بوده که از لحاظ راهبردی دولت سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس به عنوان بخشی از جریان مقاومت قرار داده است.

۳. سوریه تنها کشور عربی است که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل ایستاده و پیمان صلح با اسرائیل را برخلاف اردن و مصر امضاء نکرده است. سوریه و اسرائیل از ۱۹۶۸ تاکنون، در جنگ سرد به سر می‌برند که این رفتار به معنای بازی در پازل جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود (کاویانی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۸).

۴. چهارمین مسئله به جهت جغرافیایی لبنان و نوار غزه مربوط می‌شود که مساحت بسیار کم این مناطق منجر به اشرف اسرائیل بر آنها است. با توجه به اینکه سوریه به عنوان عقبه محور مقاومت محسوب می‌شود، فروپاشی نظام سوریه به معنای قطع رابطه ایران با عقبه مقاومت در لبنان و فلسطین به شمار می‌رود که تنها نتیجه آن پیروزی ایالات متحده و اسرائیل بر تنها کشور عربی است که همچنان به مقاومت معتقد است. همچنین عربستان سعودی با تضعیف سوریه می‌تواند فشار سیاسی و امنیتی بر ایران را افزایش دهد.

۵. پنجمین عامل، به ساختار اجتماعی و جریان شناختی سوریه مربوط می‌شود. بدین معنا که یکی از جریان‌های مهم سوریه ماهیت سلفی دارد که مورد حمایت عربستان سعودی است و حاکمیت این جریان در سوریه می‌تواند منجر به تقویت جریان ضدشیعی در عراق، ایران و علویان حاکم بر سوریه شود (پورطالب، ۱۳۹۱: ۵).

۶. ششمین عامل مهم، توجه جمهوری اسلامی ایران به یک سیاست منطقه‌ای فعال و موثر برای بازگشت به مؤلفه ژئوپلیتیکی است. مسئله محوری در این خصوص، تلاش ایران برای پیاده‌سازی الگوی امنیت منطقه‌ای بوده که به طور طبیعی در تعارض با منافع برخی بازیگران منطقه نظیر عربستان است. در واقع جمهوری اسلامی ایران برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود به سمت ساختارهای منطقه‌ای حرکت کرده است تا ضمن کسب بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، امکان به حداقل رساندن تهدیدات امنیتی خود را پیدا کند.

از سوی دیگر، در مورد رویکرد عربستان در سوریه و تقابل ژئوپلیتیک با ایران می‌توان گفت که اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مطرح است. در بعد ایدئولوژیک، سعودی‌ها همواره سوریه را به دلیل حمایت از گروه‌های مقاومت که به عقیده آنها سیاست حفظ وضع



موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم نموده و این کشور را خطری برای منافع و آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار^۱ می‌بیند. در بعد ژئوپلیتیکی و اتخاذ کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای نیز اهمیت تغییر در سوریه از دو منظر ارزیابی می‌شود: موازنه منطقه‌ای با ایران و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین (کاویانی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲:۱۳). در زمینه موازنه منطقه‌ای، حمایت‌های سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیکی امریکا از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم زدن توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. الگوی رفتاری عربستان نیز نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقاء نقش امنیتی این کشور تداوم یابد (ترابی، ۱۳۹۰:۱۶). به طور مشخص عربستان سعودی، سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و به همین دلیل در مقابل نظام بشار اسد گام برمی‌دارد تا نفوذ ایران را در این منطقه کاهش داده و از گسترش هلال شیعی بکاهد. به عقیده نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام بشار اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از نیروهای مقاومت در سطح منطقه را کاهش داده و از این طریق ضمن پایان بخشیدن به نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین، موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نمایند. مسئله مهم دیگر به مداخله سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان ارتباط می‌یابد؛ بدین معنا که وجود محسوس دولت و ارتش سوریه در لبنان و تاثیرگذاری آن بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت این کشور و گروه‌های مقاومت فلسطینی نموده است.

یکی دیگر از دلایل عربستان سعودی برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است، امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در واقع عربستان با استفاده از این فاکتور در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعه - سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار مخالفان

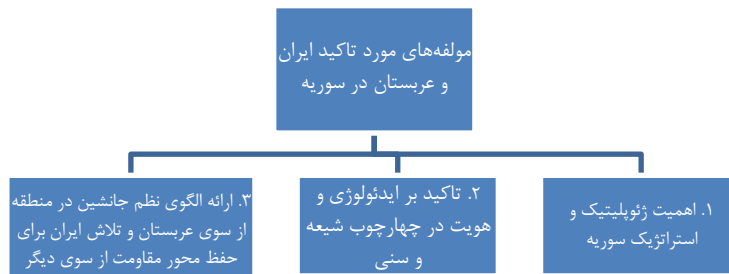
1. Conservative monarchies

داخلی و حفظ همبستگی میان آنها حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز دارد؛ امری که به عربستان اجازه می‌دهد تا اعتبار مذهبی خود را به مخافین داخلی‌اش یعنی وهابیون که در رسانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای خواستار جهاد هستند، نشان دهد (Madawi, 2012: 20). به طور کلی در صورت سقوط نظام بشار اسد و روی کار آمدن یک دولت سنی، عربستان در منطقه وضعیت مساعدی پیدا خواهد کرد و منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کار عربی قرار خواهد گرفت، ولی در صورت تداوم نظام سوریه، سیاست‌های دوکشور در تقابل بیشتری قرار خواهد گرفت و عربستان در قالب فشارهای بین‌المللی از سوی امریکا و متحدان منطقه‌ای خود عمل خواهد کرد (کاوپانی راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴).

از جمله اقداماتی که عربستان در سوریه انجام داده است را می‌توان در مواردی نظیر فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، کمک مالی، تجهیزاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در داخل و خارج، همکاری ریاض با محور منطقه‌ای قطر، ترکیه و اسرائیل، تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه، فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی مانند الشرق الاوسط و الحیاه، فراخوانی سفیر عربستان سعودی و نقش تحریک کننده آن در فراخوانی سفیر کویت و بحرین خلاصه کرد (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). به طور سنتی، روابط عربستان و سوریه روابط نزدیکی نبوده است. سفر ملک عبدالله به سوریه در اکتبر ۲۰۰۹، یکی از نقاط عطف محسوب می‌شود؛ چرا که در طی آن عربستان نقش منطقه‌ای سوریه به ویژه در لبنان را به رسمیت شناخت و از این کشور خواست تا روابط خود با ایران را کاهش دهد؛ ولی با شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، عربستان مجدداً به جرگه مخالفان رژیم اسد پیوست. تلاش‌های حکومت سعودی برای سقوط دولت اسد در کنار انگیزه‌های فردی، قومی و ایدئولوژیک در مقیاس بزرگ‌تر منطقه‌ای نیز قابل رویت است. این مسائل نشان دهنده این است که عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است (Altamini, 2012: 8). در واقع عربستان سعی دارد درگیری در سوریه را به نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری و ریاست اهل سنت را برعهده

گیرد. رهبران سعودی بدین شکل موضع می‌گیرند که حمایت از مخالفان بشار اسد و وظیفه عربستان است و معتقدند که با معرفی حکومت سوریه به عنوان نماد شیعیان، می‌تواند دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه که تقریباً ۷۰٪ از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، قرار دهند (رائی، ۱۳۹۲: ۴). بر اساس این مؤلفه‌ها، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای و بر مبنای کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای، مستقیماً در بحران سوریه وارد شده‌اند و هرکدام از یک طرف حمایت می‌کنند.

نمودار شماره ۱: حوزه‌های مورد نظر ایران و عربستان در سوریه



(ترسیم از نگارندگان)

ب) کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوع بحرین. علاوه بر سوریه، رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان در بحرین نیز حائز اهمیت شده است؛ چرا که این کشور از لحاظ جغرافیایی و مسائل هویتی برای طرفین به عنوان منطقه نفوذ قلمداد می‌شود. کشور بحرین در گذر زمان جنبش‌ها و حرکت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی متعددی را تجربه کرده است که می‌توان آنها را ناشی از ماهیت رژیم پادشاهی مشروطه‌ای دانست که در مقام اجراء و عمل اختیارات قوای سه‌گانه را قبضه کرده و رژیمی موروثی به وجود آورده است.

در سال ۲۰۱۱، مذاکرات و گفت‌وگوهای گروه‌های معارض شیعی و سنی با حکومت آل‌خلیفه به شکست انجامید و تشکل‌های جوانانی که در زیرمجموعه این گروه‌ها به خصوص در جمعیت عمل اسلامی فعالیت می‌کردند، با الگوگیری از حرکت جوانان در تونس و مصر، روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ را روز خشم اعلام نمودند و به مبارزه علیه حکومت آل‌خلیفه پرداختند. به تدریج و با گذشت زمان خیزش مردمی علیه حکومت بحرین گسترده‌تر شد و در روز ۱۷ فوریه، مهمترین جنبش

مخالفان دولت بحرین موسوم به الوفاق در اعتراض به سرکوب شدید معترضان از پارلمان بحرین خارج شد. پس شکل‌گیری این تحولات، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خود را در یک بازی امنیتی دیدند که می‌توانست با توجه به تحولات جهان عرب، حاکمیت و امنیت داخلی آنها را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. بدین منظور کشورهای عضو شورا و به ویژه عربستان سعودی با به کارگیری تمام ظرفیت‌های خود، حفظ نظام بحرین و تامین امنیت کشورهای عضو را دنبال نمودند (رومینا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴). در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی بیشتر از سایرین در روند تحولات بحرین و حفظ رابطه با رژیم حاکم نقش داشته است. بر این اساس، نزدیکی بحرین به عربستان موجب شده است ریاض توجه خاصی به تحولات این کشور داشته باشد؛ چرا که ناآرامی و تنش در بحرین به راحتی می‌تواند به سرزمین عربستان تسری یابد. حاکمان بحرین نیز از حمایت‌های عربستان استقبال کرده‌اند (Terri, 2011: 22).

کشور بحرین روابط ویژه‌ای با عربستان دارد. حکومت این کشور در اقتصاد و امنیت کاملاً متکی به عربستان و کمک‌های همسایه بزرگ خود است. خاندان حاکم آل خلیفه، در اصل از قبایل ساکن سرزمین نجد واقع در عربستان سعودی هستند. همچنین پیوند سببی آل خلیفه با آل سعود (ازدواج شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین با دختر امیر عبدالله بن عبدالعزيز آل سعود پادشاه عربستان)، این مناسبات را به اوج رسانیده است. بنابراین، این مناسبات باعث شده عربستان توجه ویژه‌ای به بحرین داشته باشد و با کمک‌های بلاعوض به بحرین، افزایش سهم نفت بحرین در حوزه مشترک نفتی ابوسعفه و احداث پل ارتباطی ۲۵ کیلومتری در سال ۱۹۸۶ با هزینه معادل ۶۰۰ میلیون دلار، نفوذ زیادی در خاندان حکومتی بحرین پیدا کند (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۱۴). در ماه مارس ۲۰۱۱، پادشاه بحرین به بهانه دفاع از منافع استراتژیک کشور خود، ولی در واقع برای سرکوب قیام مردم بحرین که از ۱۴ فوریه در این کشور آغاز شد، خواستار ورود نیروهای شورای همکاری خلیج فارس (موسوم به سپر جزیره)، به رهبری عربستان سعودی به این کشور شد. در ۱۴ مارس ۲۰۱۱، عربستان حدود هزار نیروی نظامی برای حمایت از حکومت بحرین و سرکوب معترضان شیعی فرستاد. دیگر کشورهای عرب خلیج فارس نیز با تعداد

اندکی نیرو شرکت کردند، به علاوه از این اقدام و عملیات حمایت سیاسی کردند و این حرکت را تحت حمایت شورای همکاری و به درخواست حکومت بحرین توجیه کردند (Terril, 2001: 22). مقامات سعودی و بحرینی به منظور توجیه مداخله و سرکوب مردم بحرین اظهار داشتند که نیروهای شورای همکاری خلیج فارس برای کمک به حفاظت از بحرین در برابر تهدید ایران و جلوگیری از نفوذ این کشور در سیاست‌های داخلی بحرین مداخله کرده‌اند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز خواستار مداخله سازمان ملل برای توقف کشتار مردم بحرین شد (نیکو، ۱۳۹۱:۱۳۵). در مجموع رویکرد عربستان سعودی در قبال بحرین را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. عربستان سعودی، بحرین را به نوعی حیات خلوت و منطقه نفوذ خود تعریف می‌کند و بر این اساس خواستار حفظ حاکمیت آل خلیفه در این کشور است و هیچگونه تغییر و تحولات سیاسی در آن را نمی‌پذیرد. نکته مهم دیگر این است که سعودی‌ها اصلی‌ترین نقش را در تامین امنیت رژیم آل خلیفه دارند و در مواردی مانند اعتراضات و بحران‌های داخلی از این رژیم حمایت کرده‌اند. این مسائل باعث تسلط سعودی‌ها بر بحرین و تصور آن به عنوان منطقه تحت نفوذ خود شده است (اسدی و زارع، ۱۳۹۰:۱۸۶).

۲. نکته سوم به بافت جمعیتی بحرین برمی‌گردد که با جمعیت اکثریت شیعه می‌تواند برای کشورهای حوزه خلیج فارس خطرناک باشد. اهمیت این نکته در این است که در عربستان بافت همبسته شیعیان وجود دارد که با شیعیان بحرین در ارتباط است و ممکن است تحت‌الشعاع حوادث بحرین قرارگیرد.

۳. تحولات اخیر جهان عرب و خارج شدن مصر از محور موسوم به اعتدال عربی، باعث آسیب‌پذیری بیشتری در سطح منطقه شده است و بر این اساس، عربستان هرگونه تغییر رژیم در بحرین را به عنوان خط قرمز خود می‌داند (رومینا، ۱۳۹۲:۱۵).

۴. بحرین حلقه وصل عربستان از طریق خلیج فارس به تنگه هرمز و آب‌های آزاد است و نقشی محوری در توازن قوا در منطقه دارد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲:۱۲۲).

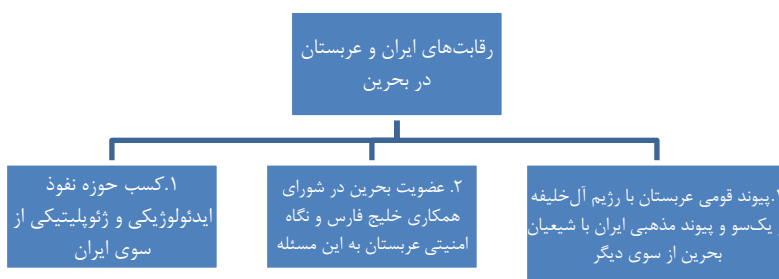
۵. عربستان با استفاده از ظرفیت رسانه‌ای خود و برخورداری از شبکه‌های تلویزیونی نظیر الجزیره و العربیه، واقعیات بحران بحرین را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که در آن حق به حکومت آل خلیفه داده می‌شود. مخالفان شیعی نیز گروهی اخلاک‌گرم معرفی می‌شوند که از طرف ایران خط می‌گیرند و مهمتر از همه اینکه ایران به دخالت در امور داخلی بحرین متهم می‌شود (کرمان‌هایلی، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

از سوی دیگر در رابطه با اهمیت بحرین برای جمهوری اسلامی ایران باید گفت که این کشور از نظر ژئوپلیتیکی جایگاه خاصی دارد و جزء همسایگان و دارای مرز آبی با ایران است. بحرین در قرون گذشته جزئی از سرزمین ایران و تحت حاکمیت حکام ایرانی بوده است و بخشی از جمعیت آن را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند و پیوندهای تاریخی مستحکمی بین بحرین و ایران وجود دارد. مسئله مهم و تأثیرگذار دیگر در خصوص نوع رویکرد ایران در قبال تحولات بحرین، پیوند مذهبی جمهوری اسلامی ایران با شیعیان بحرین است که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. منافع و سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس و رقابت‌های آن با عربستان سعودی نیز مؤلفه‌ای مهم در رویکرد کشور است و به خصوص تهران تحول دموکراتیک در منامه را باعث شکل‌گیری نوعی از نظام سیاسی در بحرین قلمداد می‌کند که می‌تواند روابط مناسب‌تری را با آن ایجاد نماید. این عوامل باعث شده است تا ایران نگاه حساس‌تری به تحولات بحرین داشته باشد و رویکرد فعالانه‌ای در این خصوص اتخاذ نماید. با وجود اینکه آل خلیفه و عربستان سعودی سعی کرده‌اند تا مطالبات مخالفین در بحرین را فرقه‌ای مطرح نموده و همچنین ایران را به دخالت در تحولات بحرین و سایر کشورهای خلیج فارس متهم سازند، اما جمهوری اسلامی ایران با رد این اتهامات و مردمی دانستن اعتراضات بحرین، در قبال رویکرد سرکوبگرانه حکومت آل خلیفه و ورود نیروهای سعودی به بحرین، به شدت اعتراض نموده است. ایران در طول بحران بحرین سعی کرد از ابزارها و شیوه‌های مختلف برای حمایت از گروه‌های مخالف و توقف رویکرد سرکوب حکومت و حضور نیروهای سعودی و اماراتی استفاده نماید. به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت محکوم کردن آل خلیفه و به نمایش گذاشتن اعتراضات مردمی، برگزاری راهپیمایی‌ها و تجمعات در اعتراض به اقدامات

آل خلیفه و آل سعود و اقدامات نمادین اعتراضی در ایران و حتی سایر کشورهای منطقه، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک مانند نوشتن نامه به دبیرکل سازمان ملل و رایزنی با مجامع بین‌المللی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، در این خصوص قابل اشاره است (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

اهمیت ژئوپلیتیک بحرین برای ایران را می‌توان از منظر منافع و ارزش‌ها نیز مورد توجه قرارداد. از لحاظ منافع، بحرین در حوزه فوری سیاسی-امنیتی ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرارداد. حضور نیروهای سعودی در بحرین و حمایت امریکا از این سیاست، با هدف تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی-امنیتی در بحرین و کل منطقه خلیج فارس، صورت گرفته است. این سیاست عربستان می‌تواند توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا را به ضرر ایران به هم بزند. ماجراجویی نظامی عربستان، ضمن اینکه به نیروهای بیگانه بهانه لازم را می‌دهد که با استدلال اتصال امنیت منطقه به امنیت جهانی (امنیت انرژی)، به حضور گسترده خود در منطقه تداوم دهند، منجر به گسترش نظامی‌گری و به دنبال آن بی‌ثباتی در منطقه می‌شود. بدیهی است این امر به ضرر منافع ملی ایران خواهد بود. از لحاظ ارزش‌ها نیز مسئله بحرین برای ایران حائز اهمیت است. بیشتر جمعیت بحرین ضمن اینکه شیعی هستند، ریشه ایرانی دارند و به زبان فارسی صحبت می‌کنند. ایران نیز یک کشور شیعی است که به طور طبیعی همانند هر کشور دیگری به حق و حقوق هم‌نوعان و هم‌مذہبان خود در منطقه حساس است (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۰: ۴).

نمودار شماره ۲: مولفه‌های ژئوپلیتیکی رقابت ایران و عربستان در بحرین



(ترسیم از نگارندگان)

ج) کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوع عراق. تا قبل از سقوط صدام، ایران و عربستان از توان کافی برای نفوذ در این کشور برخوردار نبودند ولی بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، زمینه برای ورود بازیگران منطقه نظیر عربستان و ایران در تحولات عراق فراهم شد. نقطه اوج روابط ایران و عراق بعد از سقوط صدام در چهارچوب توسعه روابط دوستانه، سفر محمود احمدی‌نژاد به این کشور بوده است (نیاکویی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در انتخابات سال ۲۰۰۶، نوری المالکی که شیعه مذهب بود به مقام نخست‌وزیری رسید و از این تاریخ به بعد ایران توانست در عراق نفوذ پیدا کند و با وقوع تحولات عربی منطقه در سال ۲۰۱۱، نفوذ خود را به اوج برساند. حزب الدعوة به عنوان بزرگ‌ترین گروه شیعه عراقی تحت رهبری نورالمالکی که در سال ۲۰۰۶ جانشین ابراهیم جعفری شد، اداره می‌شود. گروه مجلس اعلائی اسلامی که توسط خانواده حکیم بنیان‌گذاری شده در حال حاضر به رهبری سید عمار حکیم که در سال ۲۰۰۹ جانشین پدرش عبدالعزیز حکیم شده است، فعالیت می‌کند. جریان صدر نیز توسط مقتدی صدر، روحانی شیعی اداره می‌شود (Katzman, 2013: 1-2). در انتخابات مجلس سال ۲۰۱۰، علی‌رغم اینکه فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی که مورد حمایت عربستان بود، حائز اکثریت کرسی‌های پارلمانی در قیاس با

سایر گروه‌ها شد ولی به واسطه ائتلاف میان گروه دولت قانون به رهبری نوری مالکی و ائتلاف ملی عراق به رهبری مقتدی صدر، ابراهیم جعفری و عمار حکیم، مالکی توانست بار دیگر موفق به تشکیل کابینه شود. تجربه‌ای که خشم رقبای منطقه‌ای ایران را برانگیخت. پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ نیز ایران نقش مهمی در اتحاد گروه‌های مختلف داشت. جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با تداوم حضور نظامیان خارجی در عراق، همواره از روند دموکراتیک در عراق پشتیبانی کرده است (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های حکومت رژیم بعث از گروه‌های مخالف شیعی و کرد حمایت کرد و در دوره جدید نیز با حمایت از روند سیاسی عراق و قدرت‌یابی دولت دموکراتیک، از اکثر گروه‌های سیاسی عراقی به‌ویژه شیعیان حمایت کرده است. سیاست حمایت ایران از شیعیان عراق علاوه‌بر جنبه‌ها و

زمینه های مذهبی و تاریخی - فرهنگی آن در راستای اولویت اساسی و راهبردی ایران در قبال عراق، یعنی جلوگیری از تسلط سنی های افراطی و بعثی مخالف ایران بر بغداد و ظهور مجدد عراق به عنوان تهدیدی امنیتی است. این امر باعث شده است که گروه های شیعی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یکی از ستون های قدرت و منبع حمایت بیرونی برای کسب موفقیت و برتری در منازعات درونی قدرت تلقی کنند، حمایتی که در دوره کنونی نهادینه سازی قدرت، بسیاری از مباحث و نگرش های ملی آنها را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. نگاه گروه های شیعی به ایران در جهت کسب حمایت تا حدی تحت تأثیر میزان رابطه این گروه ها با ایران و همچنین شدت و وسعت حلقه های ارتباطی بین دو طرف قرار دارد. مجلس اعلای اسلامی گرایش بیشتری به سوی ایران دارد و ارتباط آن با مقامات ایرانی نیز قوی تر است. این گرایش تا حد زیادی به این واقعیت مربوط می شود که اکثر رهبران مجلس اعلا سال های تبعید خود را در ایران سپری کردند و در طول سال های جنگ ایران و عراق نیز در کنار مردم ایران بودند. حزب الدعوه نیز دارای گرایش دیدگاهی مثبت نسبت به ایران است اما به نظر می رسد که نزدیکی آنها به ایران کم تر باشد. این در حالی است که اکثر رهبران اصلی این حزب مانند ابراهیم جعفری و نوری المالکی اغلب سال های تبعید خود را در سوریه گذرانده اند (واعظی، ۱۳۸۷: ۵).

علاوه بر فرصت های ایران در عراق که نزدیکی به شیعیان و افزایش نفوذ آن را در بر می گیرد، باید به چالش های پیش روی آن نیز اشاره کرد. بر این اساس، شکل گیری گروه داعش که مورد حمایت عربستان سعودی است، یکی از مهمترین چالش های کنونی ایران در عراق به شمار می رود. دولت اسلامی در عراق و شام با نام اختصاری داعش که توسط ابوبکر البغدادی از جهادگرایان سلفی جدا شده از القاعده تاسیس شد، در حال حاضر در عراق و سوریه حضور فعال دارد و بخش های بزرگی از شمال سوریه و عراق را در تصرف خود دارد (کسرابی و داوری مقدم، ۲۰۷: ۱۳۹۴). با توجه به تشدید فعالیت های داعش در عراق می توان گفت که یکی از حوزه های نفوذ ژئوپلیتیکی ایران با بحران مواجه شده و در مقابل بر فعالیت عربستان در این کشور افزوده شده است؛ چرا که به رغم تیرگی و تنش های

مختلف در روابط عراق و عربستان سعودی در دوره نخست‌وزیری نوری المالکی، دوره جدید نخست‌وزیری حیدرالعبادی که با برخی تحولات مهم منطقه‌ای نظیر قدرت گرفتن داعش همراه بوده، شاهد تحولات و تغییرات نوینی در روابط ریاض با بغداد بوده است. در این راستا، عربستان در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳، با توجه به حضور تروریست‌ها و بعضی‌ها در استان الانبار، به تدریج دو سیاست سلبی و ایجابی را اجرا کرد. در رویکردی سلبی، عربستان سعی کرد با سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در استان الانبار، توان مخرب القاعده در خارج از عربستان و در کشوری غیرهمسو نظیر عراق تخلیه شود، ولی با شکل‌گیری نهضت موسوم به بیداری اسلامی با رویکردی تهاجمی سعی کرد ضمن انتقال التهابات این تحولات به کشورهای نظیر عراق و سوریه به تسلیح تدریجی گروه‌های تروریستی نظیر داعش دست زند. با این حال، عربستان بیشتر سعی کرده است که نقش خود در تحولات سیاسی عراق نظیر برخی انفجارهای تروریستی و یا حمایت از گروه‌های تکفیری را پنهان و یا حتی انکار کند (صادقی اول و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

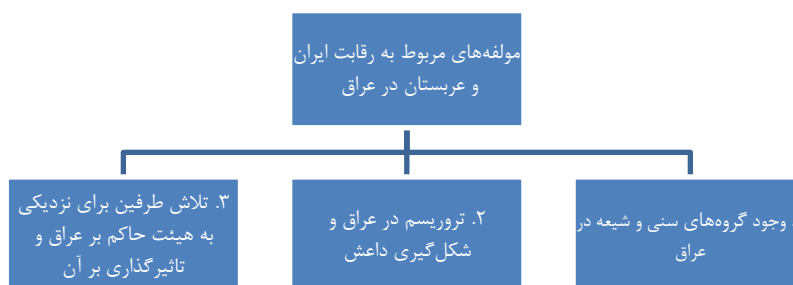
مشارکت ابراهیم جعفری، وزیر امور خارجه عراق در کنفرانس جده برای مبارزه با گروه‌های تروریستی در ماه سپتامبر ۲۰۱۴، سفر هیئت عراقی به سرپرستی فواد معصوم، رئیس‌جمهور عراق و سپس سفر رئیس پارلمان عراق آقای سلیم جبوری به ریاض، از مهمترین تحولات اخیر در روابط عراق و عربستان سعودی بوده است. سفرهایی که با بحث و گفت‌وگوی مقامات دو کشور از جمله در مورد مبارزه با داعش، گسترش روابط دو جانبه، تبادل زندانیان و بازگشایی سفارت عربستان سعودی در بغداد همراه بوده است. این تحولات از یکسو ناشی از شرایط جدید عراق و رویکرد آن در روابط منطقه‌ای و از سوی دیگر وضعیت و نگاه متفاوت ریاض در دوره جدید ناشی شده است. علاوه بر این، عربستان سعودی با توجه به شرایط جدید عراق و منطقه و برداشت خاص خود از فرصت‌ها و تهدیدات تحولات اخیر، درصدد است تا سیاست‌های نوینی را طراحی و اجرا کند که از جمله آنها بهبود نسبی در روابط و تعاملات خود با عراق است. عربستان سعودی احساس می‌کند که روابط سرد و تنش‌ها با عراق در دوره قبل و برخی رویکردهای خصمانه در قبال بغداد در سال‌های قبل نتوانسته نتایج مناسبی برای

منافع و امنیت ملی این کشور در پی داشته باشد. لذا بعد از روی کار آمدن دولت جدید، ریاض ضمن استقبال از نخست‌وزیری العبادی، کوشش کرد تا از هرگونه فرصت ناشی از دولت جدید برای افزایش نفوذ و تاثیرگذاری خود در عراق استفاده کند. پیوستن عربستان سعودی به ائتلاف بین‌المللی ضد داعش و تلاش برای ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای از جمله با عراق برای مبارزه با داعش، در این چهارچوب قابل تبیین است. با این حال این بهبود نسبی در روابط و کاهش سطح تنش را نمی‌توان به مفهوم پایان یافتن تمامی مسائل و اختلافات گذشته دو کشور و ورود به روابطی کاملاً دوستانه و یا استراتژیک قلمداد کرد. فارغ از برخی مسائل مانند بازگشایی سفارت عربستان سعودی در بغداد، سفر متقابل مقامات سعودی به عراق و همچنین اقدامات عملی سیاسی و امنیتی دولت سعودی در حمایت از ثبات و امنیت عراق، آنچه که بیشترین اهمیت را برای ترسیم آینده مناسب برای روابط دو کشور دارد، پذیرش روابط سیاسی دموکراتیک جدید در عراق از سوی سعودی‌ها است (پایگاه تحلیل دانشجویی، ۱۳۹۳).

نکته مهم دیگر در روابط عربستان و عراق به مسئله نفوذ ایران مربوط می‌شود. بر این اساس، مبارزه ایران با داعش می‌تواند به نفوذ بیشتر آن منجر شود و در مقابل از نفوذ عربستان بکاهد؛ چرا که عربستان علی‌رغم پیوستن به ائتلاف ضد داعش، چندان موافق از بین رفتن آن نیست. در واقع مطرح شدن مسائل هویتی و مقابله داعش با شیعه و به ویژه ایران، در حمایت عربستان از آنها نقش مهمی ایفاء می‌نماید. مقابله و مخالفت با تحرکات جریان‌های شیعه و بسیج مردمی شیعیان که با هدایت ایران و سردار سلیمانی انجام می‌گرفت، فشار به غرب و دولت عراق در عدم بهره‌گیری از نیروهای حشدالشعبی و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی از جریان‌های تکفیری، بخشی از اقدامات عربستان متعاقب تحولات اخیر بوده است. از سوی دیگر، فشار زیاد عربستان و کشورهای دیگر عربی به غرب و برخی دولتمردان عراقی، باعث تاخیر در عملیات آزادسازی تکریت و عدم نقش‌آفرینی و تحرک نیروهای شیعه در الرمادی شده است که خود به سقوط این شهر به دست داعش در اردیبهشت ۱۳۹۴ منجر شد (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴:۱۴۸). در مجموع سه محور اصلی سیاست عربستان در عراق یعنی متمرکز بر

ناامن کردن این کشور، فشار به دولت شیعی در جهت وارد ساختن اعراب سنی به ساختار و مهتر از همه جلوگیری از تسلط ایران در این کشور بوده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

نمودار شماره ۳: عناصر تعیین کننده رقابت ایران و عربستان در عراق



(ترسیم از نگارندگان)

د) کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوع یمن. کشور یمن به دلیل قرارگرفتن در شمال تنگه باب‌المندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود. جمعیت این کشور با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۲ میلادی، ۲۴ میلیون نفر است که مسلمانان ۹۷ درصد (سنی ۵۵ درصد و شیعه ۴۲ درصد) و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ بر آن حکومت کرد (فیروزکلایی، ۱۳۹۴: ۱۶۶). علاوه‌بر درگیری‌های سال ۲۰۰۴، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹، جنگ‌هایی بین حوثی‌ها و دولت یمن شکل گرفت که به جنگ‌های شش‌گانه دولت یمن با حوثی‌ها نام‌گذاری شده است. یکی از مهمترین این درگیری‌ها مربوط به جنگ ۲۰۰۷ است که با میانجیگری قطر، توافق آتش‌بس میان دولت و الحوثی امضاء شد. این پیمان پس از چند ماه مورد نقض قرارگرفت و منجر به شکل‌گیری جنگ چهارم شد (Peterson, 2008: 16). جنگ مهم دیگر، جنگ ۲۰۰۹ است که امریکا، اردن و عربستان در آن نیز دخالت کردند (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

یمن از جولای ۲۰۱۴ تاکنون در دو مرحله شاهد بحران جدی بوده است.

مرحله اول از جولای ۲۰۱۴ شروع و به توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ ختم شد و مرحله دوم نیز از ژانویه ۲۰۱۵ شروع و همچنان ادامه دارد. مهمترین علل آغاز بحران عبارتند از: ۱. ناکامی دولت موقت منصور هادی در تحقق اهدافی نظیر تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری طی دوره موقت دو ساله؛ ۲. تمدید غیرقانونی دوره موقت منصور هادی برای مدت یکسال دیگر؛ ۳. اعلام افزایش قیمت حامل‌های سوخت از سوی دولت و نارضایتی گسترده مردم از این تصمیمات؛ ۴. بی‌توجهی دولت موقت منصور هادی به مطالبات مردم و اتخاذ رویکردهای خشن در اعتراضات تابستان ۲۰۱۴ و کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر در نتیجه خشونت‌های حکومتی؛ ۵. فراگیر شدن اعتراضات در شهرهای بزرگ شمال و جنوب یمن؛ ۶. خودداری نیروهای امنیتی و ارتش در تیراندازی به سمت مردم و پیوستن این نیروها به مردم (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۰).

فراگیر شدن بحران تابستان ۲۰۱۴ در استان‌های مختلف یمن و قدرت انصارالله در کسب پایگاه اجتماعی و ایجاد بسیج عمومی، سبب شد که دولت موقت منصور هادی به ناچار با انصارالله توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ را امضاء کند که برخی از تحلیل‌گران از آن به عنوان انقلاب دوم یمن یاد می‌کنند. مرحله دوم نیز دستخوش تحولاتی بود که پیامد آن حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ بود. این تحولات عبارتند از: تلاش منصور هادی برای دور زدن توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، استعفای منصور هادی و خالد بحاح، نخست‌وزیر موقت یمن در ژانویه ۲۰۱۵، صدور بیانیه قانون اساسی توسط انصارالله، فرار منصور هادی به شهر جنوبی عدن و اقدام هماهنگ کشورهای عربی و غربی در تعطیل کردن سفارتخانه‌های خود در صنعا، پس گرفتن استعفای منصور هادی و توطئه کشورهای عربی برای تجزیه یمن، ترورهای ۱۸ تا ۲۰ مارس علیه انصارالله و واکنش انصارالله به ترورهای مارس (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۱).

نقشه: موقعیت استراتژیک یمن



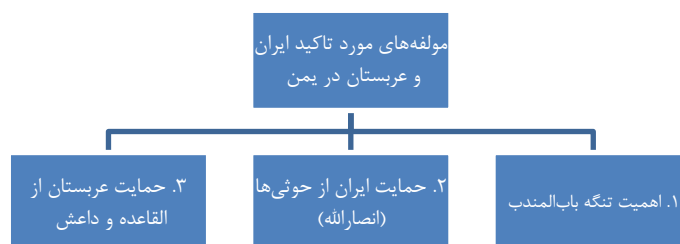
(Accessed on: www.google.com)

مداخله نظامی در یمن در مارس ۲۰۱۵، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات طوفان قاطعیت آغاز شد و با نام عملیات احیای امید ادامه یافت. هوایماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به همراه مراکش، مصر، اردن و سودان در این حمله مشارکت دارند و سومالی نیز اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی خود برای حمله را داد. از پاکستان نیز برای پیوستن به ائتلاف دعوت شد ولی آنها مخالفت خود را با حمله اعلام کردند. این عملیات در حمایت از دولت عبد ربه منصور هادی و بر ضد انصارالله و حامیان علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق یمن صورت گرفته که صنعا پایتخت یمن و بیشتر مناطق شمال یمن را در اختیار دارند. عربستان و کشورهای حاضر در ائتلاف، ایران را به حمایت از «شورشیان حوثی» متهم می‌کنند. در این میان عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه الشرق الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» می‌نامد (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹۵). برخی از تحلیل‌گران نیز این عملیات را «آئینه جنگ سرد میان ایران و عربستان» می‌دانند و معتقدند که آنچه یمن را به میدان مبارزه تبدیل کرده است، رقابت ایران شیعه مذهب و عربستان سنی مذهب است. همه کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس به غیر از عمان در این عملیات شرکت کرده و از درخواست منصور هادی جهت مبارزه با حوثی‌ها، القاعده و داعش در یمن استقبال کردند. همچنین عربستان سعودی یکی از دلایل اقدام نظامی خود در یمن را دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک، نیروی هوایی و به طور کلی مسائل امنیتی

منطقه‌ای عنوان کرد. اتحادیه عرب حمایت خود را از این عملیات اعلام کرد و
اعضاء این اتحادیه در نشست سالانه خود در شرم‌الشیخ بیانیه‌ای صادر کرد که بر
طبق آن خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک شدند (کله‌سر، ۲۰۱۵: ۵).

در تحلیل حمله عربستان، مولفه‌های هویت و موقعیت ژئوپلیتیک نقش
برجسته‌ای دارند؛ به گونه‌ای که آنچه یمن را به سوی آغاز جنگ داخلی سوق
می‌دهد، رقابت عربستان سعودی سنی مذهب با ایران شیعی مذهب در منطقه است
و یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست. از منظر تاریخی، جنگ داخلی یمن در سال
۲۰۰۹ به خاک عربستان نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هرگونه اقدام
تهران برای کمک به براندازی صالح، به حمایت از وی ادامه داد. تهران در سال
۲۰۱۲، از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را
از حوثی‌ها ابراز داشتند. از این‌رو، عربستان و متحدان پادشاه‌نشین آن در حاشیه
خلیج فارس، کنترل حوثی‌ها بر صنعا، پایتخت یمن را کودتا دانسته‌اند. این تحولات
نشان دهنده رقابت دیرینه ایران و عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا است؛ به
طوری که یکی از مهمترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان
سعودی، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها
تمایل این کشورها برای رهبری منطقه را آشکار می‌سازد (فیروزکلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

نمودار شماره ۴. عناصر تعیین کننده رقابت ایران و عربستان در عراق



(ترسیم از نگارندگان)

۳- کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و حوزه ژئواکونومی

الف) ارزیابی قیمت نفت در رقابت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و
عربستان سعودی. یکی دیگر از مولفه‌های رقابت ایران و عربستان در منطقه به
قیمت نفت مربوط می‌شود که تا ۴۳ دلار کاهش یافته است. برخی از تحلیل‌گران به

این پدیده از دیدگاه اقتصادی می‌نگرند و گروهی دیگر به مسائل سیاسی معتقدند و کاهش قیمت نفت را از جمله سیاست‌های عربستان برای ضربه زدن به ایران می‌دانند. ایران در سال گذشته بیشتر از یکصد میلیارد دلار صادرات داشته که بیشتر از ۸۰ میلیارد دلار آن مربوط به نفت بوده است. برای مقایسه وضعیت فعلی، با محاسبه نفت ۱۰۰ دلاری برای هر بشکه، درآمد ایران از محل صادرات نفت به ۱۳۰ میلیون دلار در هر روز می‌رسد که این رقم در یک سال به ۴۷ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بالغ می‌شود ولی با کاهش قیمت نفت تا مرز ۴۳ دلار، دولت دچار کسری بودجه خواهد شد و به منابع بانک مرکزی روی خواهد آورد که این اقدام با افزایش تورم همراه خواهد بود. به گزارش روزنامه الشرق الاوسط، سهیل الدراج معتقد است که عربستان با خودداری از کاهش تولید نفت سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، برای حمایت از قیمت‌های نفتی، یک بازی راهبردی به راه انداخته است. این اقتصاددان با اشاره به اینکه قیمت پایین نفت به اقتصاد کشورهایمانند ونزوئلا، ایران و روسیه صدمه شدیدی می‌زند، تایید کرد که افت قیمت نفت در خدمت منافع راهبردی عربستان است (شبکه اطلاع رسانی نفت ایران، ۱۳۹۳). علاوه بر این، کارشناسان معتقدند ایران نمی‌تواند در بازار نفت با عربستان سعودی به رویارویی اقدام کند و کاهش قیمت نفت تأثیرات منفی بر اقتصاد ایران خواهد داشت. این در حالی است که همزمان اقتصاد ایران از تحریم‌ها رنج می‌برد. مئیر جاودانفر، کارشناس ایرانی معتقد است که عربستان سعودی به دنبال آسیب رساندن به اقتصاد و قدرت نظامی ایران از طریق کاهش قیمت نفت است. علاوه بر این، حمایت ایران از گروه‌های مخالف عربستان سعودی در سوریه، عراق و لبنان منجر به اتخاذ این رویکرد از سوی عربستان شده است. فضل البوعیین، تحلیل‌گر سعودی نیز بر این باور است که دلیل افزایش تولید نفت عربستان، مسائل سیاسی و اقتصادی است. عربستان سعودی قیمت نفت را کاهش می‌دهد تا سرمایه‌گذاران در بخش نفت ماسه‌ای را از بازار خارج کند. هدف سیاسی عربستان نیز اعمال فشار بر ایران است که همیشه خواهان افزایش قیمت نفت است (خبیرگزاری عصر ایران، ۱۳۹۳).

در جنوب غرب باید گفت که عربستان از موقعیت برتر ایران در منطقه آگاهی دارد و به همین دلیل از همه ابزارهای خود برای تزلزل این موقعیت استفاده می‌کند. در واقع عربستان نسبت به این موضوع آگاهی دارد که ایران در بسیاری از زمینه‌ها قدرت برتر منطقه‌ای است. علوم پزشکی، هسته‌ای، نانو و دفاعی از برخی نقاط قوت ایران در منطقه است که می‌تواند عربستان را به چالش بکشد. بنابراین، می‌توان گفت که کاهش قیمت نفت تا مرز ۴۳ دلار، صرف نظر از عوامل اقتصادی، متاثر از تحولات سیاسی منطقه به ویژه از سال ۲۰۱۱ به بعد است؛ زیرا عربستان در مقایسه با ایران در کشورهای سوریه، بحرین و عراق از نفوذ کم‌تری برخوردار بوده است. در مجموع عربستان از طریق کاهش قیمت نفت، تضعیف اقتصاد ایران و جلوگیری از نفوذ آن در جنوب غرب آسیا را دنبال می‌نماید.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که منطقه جنوب غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ شاهد رقابت‌های فراوان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از منظر ژئوپلیتیک بوده است. در این زمینه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست بسیار تاثیرگذار بوده است به طوری که ایران و عربستان، قدرت و سیاست را براساس مولفه‌های جغرافیایی تعریف کرده‌اند. بر این اساس، در یافته‌های تحقیق به واکاوی رقابت‌های ایران و عربستان در سوریه، بحرین، عراق و یمن پرداخته شد که رویکردهای طرفین تاییدگر انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای برای تامین منافع ملی خود است. در کشور سوریه مسائلی نظیر موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک، تاکید بر ایدئولوژی و هویت در چهارچوب شیعه-سنی، ارائه الگوی نظم‌جانشین در منطقه از سوی عربستان و تلاش ایران برای حفظ محور مقاومت در فعال شدن رقابت‌های طرفین نقش داشته است. محور دوم رقابت‌های ایران و عربستان در بحرین بوده است. براساس یافته‌های تحقیق، مولفه‌هایی نظیر پیوند قومی عربستان با رژیم آل‌خلیفه از یک‌سو و پیوند مذهبی ایران با شیعیان بحرین از سوی دیگر، عضویت بحرین در شورای همکاری خلیج فارس و نگاه امنیتی عربستان به این مسئله و در نهایت کسب حوزه نفوذ ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک از سوی ایران در ایجاد این

رقابت‌ها نقش داشته‌اند.

محور سوم رقابت‌های ایران و عربستان در عراق صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان دهنده این است که بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، زمینه برای نفوذ ایران در عراق فراهم شد و بعد از انتخابات سال ۲۰۰۶ و به قدرت رسیدن نوری المالکی به نخست‌وزیری عراق، فعالیت‌های ایران افزایش یافت. بر این اساس، عربستان نیز در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا فعالیت‌های ایران در عراق را کاهش دهد؛ چرا که تقویت گروه‌های سنی در عراق برای عربستان سعودی اهمیت فزاینده دارد. علاوه بر این، مسئله تروریسم در عراق، فعالیت‌های داعش و تلاش طرفین برای نزدیکی به هیئت حاکم عراق در تشدید رقابت‌های آنها نقش داشته است. محور چهارم رقابت‌های ایران و عربستان در یمن شکل گرفته است. بحران پیچیده یمن ریشه در سیاست، قومیت و قبیله‌گرایی در این کشور دارد، بحرانی که پتانسیل تزریق تنش بیشتر به روابط دو کشور تولیدکننده بزرگ نفت در خاورمیانه، یعنی ایران و عربستان را دارد. بحران یمن دو رقیب منطقه یعنی ایران و عربستان را بیش از پیش رو در روی یکدیگر قرار داده است. نکته دیگر این است که شروع جنگ داخلی یمن، صادرات امن نفت از طریق تنگه باب‌المندب را تهدید کرده است. بر طبق آمار، در سال ۲۰۱۳ میلادی روزانه بیش از ۳,۴ میلیون بشکه نفت از طریق این آبراه و تنگه استراتژیک عبور کرده و صادر شده است. در خصوص آینده روابط ایران و عربستان نیز باید اذعان داشت که با توجه با تاکید بیش از اندازه طرفین بر کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای که مبنایی مذهبی، سیاسی و امنیتی دارد، نمی‌توان همکاری میان آنها را تصور نمود و در بهترین حالت نیز میزان همکاری آنها اندک و شکننده خواهد بود. در مجموع این نتیجه حاصل می‌شود که انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، رقابت طرفین در حوزه مسائل هویتی، امنیتی و تامین منافع ملی در جنوب غرب آسیا را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابراین، تنها از رهگذر تغییر در کد ژئوپلیتیک و بنیان‌های مفهومی سیاست خارجی طرفین در قبال تحولات جنوب غرب آسیا می‌توان شاهد کاهش تنش و حرکت آنها به سوی همکاری بود.

جدول شماره ۱: رفتارشناسی ایران و عربستان در جنوب غرب آسیا براساس کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای

الگو	کشور	یمن	عراق	سوریه	بحرین
کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای		تاکید طرفین بر الگوی دوستی و دشمنی و ارزیابی هزینه- فایده	تاکید طرفین بر الگوی دوستی و دشمنی و ارزیابی هزینه- فایده	تاکید طرفین بر الگوی دوستی و دشمنی و ارزیابی هزینه- فایده	تاکید طرفین بر الگوی دوستی و دشمنی و ارزیابی هزینه- فایده
عربستان سعودی		حمله نظامی، حمایت از القاعده و داعش، کنترل حوثی‌ها	ناامن کردن این کشور، فشار به دولت شیعی در جهت وارد ساختن اعراب سنی به ساختار این کشور	ارائه نظم جانشین	حفظ پادشاهی‌های محافظه کار
جمهوری اسلامی ایران		حمایت از انصارالله به منظور مقابله با عربستان	مقابله با تروریسم به منظور جلوگیری از ورود آن به خاک خود	حفظ محور مقاومت	حمایت از اکثریت شیعه

یادداشت‌ها

۱- این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد است.

منابع

الف) فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله. ۱۳۸۹. «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، شماره اول.
- اسدی، علی‌اکبر و زارع، محمد. ۱۳۹۰. «بحران بحرین: تعارض و رویکردهای منطقه‌ای»، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره دوم.
- ایمانی کله‌سر، مسعود. ۱۳۹۴. **یمن: میدان جدید جنگ سرد بین ایران و عربستان؟** یورونیوز.
- پایگاه خبری تحلیل دانشجویی**. ۱۳۹۳. بررسی روابط عربستان سعودی و عراق، قابل دسترسی در: <http://www.tahlilpress.ir> Accessed on 8/11/2015
- پورطالب، روح‌الله. ۱۳۹۱. «تحولات سوریه»، **پایگاه خبری ایران آنلاین**.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و سلیمانی‌مقدم، پرویز. ۱۳۸۸. «کنش‌های استدلالی ژئوپلیتیک انتقادی»، **فصلنامه انجمن جغرافیای ایران**، سال هفتم، شماره بیست و سوم.
- ترابی، طاهره. ۱۳۹۰. «امریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران-عربستان»، **فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه**، شماره پنجم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۸۰. «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، شماره چهارصد و هشتاد و هشتم.
- خبرگزاری عصر ایران**. ۱۳۹۳. کاهش قیمت نفت، قابل دسترسی در: <http://www.asriran.com> Accessed on 19/11/2015
- خضری، احسان و همکاران. ۱۳۹۴. «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعه موردی عراق، بحرین و یمن»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره بیست و سوم.
- خلیلی محسن و همکاران. ۱۳۹۱. «پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (نمونه پژوهی: ایران و ترکیه)»، **فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی**، سال پنجم، شماره

یازدهم.

خلیلی، محسن و همکاران. ۱۳۹۲. «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: پاکستان و ایران»، **فصلنامه مطالعات شبه قاره**، سال پنجم، شماره هفدهم.

خلیلی محسن و همکاران. ۱۳۹۳. «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تاثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره سوم، شماره اول. رائی، علی. ۱۳۹۲. «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی»، **وبلاگ تحلیل روابط بین‌الملل ایران بازگو**.

رجبی، سهیل. ۱۳۹۱. «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌الملل: با نیم‌نگاهی به تحولات اخیر در سوریه»، **فصلنامه پانزده خرداد**، سال دهم، دوره سوم، شماره سی و چهارم.

رومینا، ابراهیم و همکاران. ۱۳۹۲. «تبیین استراتژی شورای همکاری خلیج فارس در تحولات بحرین و سوریه: با تاکید بر الگوی واقع‌گرایی در تامین امنیت منطقه‌ای»، دانشگاه علامه طباطبائی، **اولین همایش نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی**.

ساعی، احمد و علیخانی، مهدی. ۱۳۹۲. «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نهم، شماره بیست و دوم.

سعیدی، ابراهیم. ۱۳۷۵. **کتاب سبز سوریه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. **شبکه اطلاع‌رسانی نفت ایران**. ۱۳۹۳. عربستان سعودی و دلایل کاهش قیمت نفت، قابل دسترسی در: <http://www.shana.ir> Accessed on 5/12/2015

صادقی اول، هادی و همکاران. ۱۳۹۵. «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره بیست و پنجم.

عمادی، سیدرضی. ۱۳۹۴. «بحران یمن و علل حمله عربستان به این کشور»، **ماهنامه ارتش**.

فیروزکلایی، عبدالکریم. ۱۳۹۴. «تحلیلی بر مهمترین علل تهاجم نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن»، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره هفتم. کاویانی، مراد و همکاران. ۱۳۹۲. «تبیین ژئوپلیتیک جهت‌گیری تحولات سوریه»، **طالقان، همایش جنوب غرب آسیا**.

کسرابی، محمدسالار و داوری مقدم، سعیده. ۱۳۹۴. «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره اول.

کرمیان هایبلی، کرم‌رضا و البرزی، هنگامه. ۱۳۹۴. «جنگ رسانه‌ها: چالش الگوی اسلام سیاسی مبتنی بر تشیع ایران و الگوی مبتنی بر وهابیت عربستان در بحرین»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره بیست و چهارم.

مسعودنیا، حسین و توسلی، حسین. ۱۳۹۱. «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال اول، شماره سوم.

نیاکوئی، سیدامیر و مرادی کلارده، سجاد. ۱۳۹۴. «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول.

نیکو، حمید. ۱۳۹۱. «ماهیت‌شناسی جنبش سیاسی شیعیان بحرین»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال نهم.

واعظی، محمود. ۱۳۸۷. «رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و امریکا»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره دوازدهم.

هاشمی‌نسب، سیدسعید. ۱۳۸۹. «بحران بحرین»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره پنجم.

معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۱۳۹۰. بررسی حضور نیروهای سعودی در بحرین، قابل دسترسی در: <http://www.csr.ir> Accessed on 4/06/2015

(ب) انگلیسی

- Altamini, Naser. June 2012. **China-Saudi Arabia Relations**, Durham University.
- Day of Rage: Planned for Syria. 2011. Protests Scheduled for Feb 4-5.
- Gaddis J. 1982. **Strategies of Containment**. New York: Oxford University Press.
- Katzman, Kenneth. 2013. **Iraq: Politics, Governance and Human Rights**, Congressional Research Service Report for Congress.
- Madawi, Al- Rasheed. 2012. **Saudi Arabia and Syria: Logic of Dictators**, Open Democracy.
- Peterson, J. E. 2008. **The Al-Huthi Conflict in Yemen**, Arabian Peninsula Background Not, No. APBN-006. Published on www.JEpeterson.net.
- Taylor P. J. 1988. **Geopolitics Revived**, University of Newcastle, Upon Tyne, Department of Geography.
- Terril, W. Andrew. 2001. **The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security**, Accessed on: [http:// www.strategicstudiesinstitute. army.mil/pdf/FILES/PUB1094](http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/FILES/PUB1094).

